



ورق‌های آسمانی ۳

آئینه فرجام هفت قوم

محمدحسین شعاعی

سوره هود در چند خط

بخش زیادی از این سوره که در مکه نازل شده، تصویری است از چانه‌زنی‌های مردم با پیامبرانی که آمده بودند از بدبختی نجاتشان بدهند. این تصویرها با ذکر هر پیامبری به صورت قطعه‌های نحسی از تاریخ که در آن مردمی به خشم خداوند جهان وافریدگارشان دچار می‌شوند، تکرار می‌شوند و این تکرارها، همه یک داستان دارد؛ (انکار حقیقت). اگر چه بهانه‌های هر نسلی ممکن است فرق کند. در مجموع، برای تو، فضایی از یک جریان همیشگی در تاریخ می‌سازد. هدف از نقل این قطعه‌های پرتنش، آرامش بخشیدن به قلب پیامبر است (آیه ۱۲۰) و طبیعی است هر کس که در مقابل جامعه خویش احساس مسئولیت می‌کند و از کج‌روی گناه‌کاران در رنج و اضطراب است، می‌تواند چنین بهره‌ای ببرد. در این سوره، از وعده‌های بهشتی جز اشاره‌ای کوتاه خبری نیست و در عوض، جابه‌جا، تسلط خداوند بر آفریده‌هایش و نزدیکی عذاب به انسان‌های سرکش، یادآوری شده است.

داستان پیامبران

در این سوره از هفت پیامبر بزرگ خدا سخن به میان آمده؛ نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب و موسی (بر همه آن‌ها و بر پیامبر ما درود)

نوح، مأمور شده است که مردم را از نافرمانی خداوند بترساند؛ اما ثروت‌مندان، نگاه به جسم انسانی نوح می‌کنند و نمی‌پذیرند که آدمی مثل خودشان، مأموریت

داشته باشد و آن‌ها را از عیش و نوششان جدا کند. مدام بهانه می‌آوردند که چرا دور و برت را آدم‌های بی‌سر و پا گرفته‌اند. خودت هم که نه مدرک معتبری داری، نه خانواده سرشناسی، نه ثروتی. نوح علیه‌السلام اصرار می‌کند که به خودتان رحم کنید، نمی‌شود که انسان هیچ کس را به عنوان پناهگاه آخر و صاحب اداره‌کننده هستی قبول نپذیرد. اگر خداوند، بدی را نصیبتان کند، شما می‌خواهید از چه کسی کمک بگیرید؟

حرف‌های نوح، جز گروهی اندک را سر عقل نمی‌آورد. حتی برخی مثل پسر نوح، تا آخرین لحظه‌ها که آب از سرشان می‌گذرد، حاضر نشدند از حرفشان برگردند.

هود نیز برعهده گرفته بود پیام خدا را برای مردم سرزمین عاد ببرد. هود به مردم می‌گفت: بنده خدا باشید و دل به این دروغ‌پردازی‌هایی که درباره خدا کرده‌اید نبندید. اگر می‌خواهید نعمت‌ها بر شما سرازیر شود، این را از خدا بخواهید و به خاطر اشتباهاتتان از او عذرخواهی کنید؛ نه این که برایش شاخ و شانه بکشید.

مردم هم در جواب، شانه‌هایشان را بالا می‌انداختند و می‌گفتند: «هیچ کدام از حرف‌هایت دلیل واضحی ندارد؛ توقع هم نداشته باش سنت‌های پرسابقه‌مان را به خاطر تو زیر پا بگذاریم. اصلاً می‌دانی قضیه چیست؟ تو دیوانه شده-

ای»

اما مردم ثمود صالح را جور دیگری مسخره می‌کردند. آن‌ها در مقابل حرف‌های جدی و هشداردهنده او، قیافه شگفت‌زده‌ای به خود می‌گرفتند و می‌گفتند: این چه حرف‌هایی است که می‌زنی؟ ما کلی روی تو حساب کرده بودیم. از آدم محترمی مثل تو بعید است که خداهای باسابقه ما را زیر سؤال ببرد. جواب صالح هم این بود؛ خدا به من لطف کرده که راه درست را نشانم داده و من حاضر نیستم برای حفظ آبرو و اعتباری که پیش شما دارم، این لطف خدا را به وسیله نافرمانی از دست بدهم. مردم ثمود حتی شتری را که صالح برای اثبات راست‌گویی‌اش از دل کوه بیرون آورده بود، می‌کشند و درست سه روز بعد، چیزی شبیه صاعقه، آسمان را به لرزه در می‌آورد و مردم گناه‌کار، از وحشت، خشکشان می‌زند و با صورت به خاک می‌افتند. عذایی که به همین شکل اهل مدین را پس از بارها هشدار شعیب، پیامبرشان، نابود کرد.

مدینی‌ها در معامله‌های اقتصادی خود، اهل دروغ و کلاه‌گذاری بودند و در پاسخ شعیب که از آن‌ها می‌خواست در کارهای اقتصادی، عدالت را رعایت کنند، می‌گفتند: عجیب است که آدم فهمیده‌ای مثل تو، پیرو دینی شده که می‌خواهد حتی در اقتصاد هم دخالت کند (آیه ۸۷) اگر به خاطر اقوام و فامیل سرشناست نبود، سرت را می‌کردیم زیر آب.

شعیب به آن‌ها می‌خندید و می‌گفت یعنی برای شما عزت و احترام فامیل من، از خداوند بیش‌تر است که به فرمانش بی‌اعتنایی می‌کنید؟ شما هر کار که می‌توانید بکنید. من هم کار خودم را می‌کنم؛ سرانجام معلوم می‌شود چه کسی برنده حقیقی است.

پیامبر دیگر خدا، لوط است. او در میان مردمی زندگی می‌کرد که گرفتار عمل کثیف هم‌جنس‌بازی بودند و بر

ویژه نامه

راز نامکشوف

راز چهل روز با خدا زیستن
و گریستن
فرجام ماندن و خواندن
بعثتی بود راستین
تا به نشور بخواند
دختران زنده به گور را
نوید دهد کرامت زن را
بودن را

راز چهل روز با خدا گریستن
سیب بود
سیب
راز خلوت حبیب بود
سیبی که گلاب کوثر داشت
سیبی که عطر آن
از مدینه تا کربلا
عشق را سرشته بود
نوشته بود
سبزی بهشت را
سرخ شکر شکوه سرتوشت را

راز چهل روز با خدا زیستن
سیب بود
سیب
کوثر شد
و کوثر
سیب
کربلا -
سیب، هنوز هم
راز نامکشوف هستی است
مثل عشق...

سیب
راز گریستن عاشقانه هاست

سید مهدی حسینی

این کارشان اصرار هم داشتند. خشم خدا، سرانجام گریبان گیرشان می شود و فرشتگانی از سوی خدا، پس از آن که به سراغ ابراهیم (پیامبر اولوالعزم و معاصر لوط) می روند و به او مژده فرزنددارشدنش را می دهند، پیش لوط می آیند و او را از عذابی که در راه است باخبر می کنند. لوط که پیداست از دست مردم به تنگ آمده است، از فرشته ها می خواهد: اگر ممکن است، عذاب فردا، همان شب اتفاق بیفتد. فرشته ها در پاسخ می گویند: زمان معین شده، فردا صبح است و چیزی به صبح نمانده (آیه ۸۱). این در حالی بود که ابراهیم در ملاقاتش با این فرشته ها، سعی کرده بود برای قوم لوط، مهلت دوباره ای بگیرد. به هر حال، با فرا رسیدن صبح، لوط و پیروانش که البته همسر لوط در میان آن ها نیست، از شهر بیرون می روند و بی درنگ، با آغاز عذاب، سنگ هایی که می بایست روی زمین باشد، از آسمان بر سر مردم سرازیر می شود؛ همان طور که این مردم به جای ازدواج با جنس مخالف، به هم جنس بازی رو آورده بودند و قاعده را به هم زده بودند.

درباره حضرت موسی، در این سوره تنها به مأموریت او و سرانجام تلخ فرعون ها اشاره شده است.

پیام گزیده های سوره

روزی همه جانوران بر عهده خداوند است (آیه ۶)
خلقت با عظمت آسمان ها و زمین، برای امتحان کردن سان هاست که آیا اهل کار پسندیده هستند یا نه (آیه ۷)
ز اوقات انسان این است که وقتی نعمتی از او گرفته می شود، ناامیدانه، حتی نعمت های گذشته را نادیده می گیرد. و وقتی بعد از سختی ها، نعمتی به او رو می آورد، سرمست نوشی و فخر فروشی می شود (آیه ۹ و ۱۰)
خداوند بخیل نیست و اگر کسی فقط دنیا را بخواهد و بچشم پیوسته به دنبال جلوه های مادی باشد، خداوند همین نیزه را سر راهش قرار می دهد؛ اما در دنیای دیگر، چیزی نیز از آتش نصیبش نمی شود (آیه ۱۵ و ۱۶)
دنیا تمام شدنی است و کسی که صبر کند و خودش را در دنیا کنترل کند، با پایان یافتن دنیا، راحتی و خوش بختی نمیشگی را به دست می آورد (آیه ۴۹)
صلح حقیقی، در حد توان می کوشد و نتیجه را به خدا واگذار می کند (آیه ۸۸)

لج کردن و دشمنی با حقیقت، جامعه را به وقایع ناگواری چار می کند که از خشم خداوند ناشی می شوند (آیه ۸۹)
نگاه غلط و معتبر دیدن پول و موقعیت و مقام و مدرک، لذت فهمیدن بسیاری از حقیقت ها را از انسان می گیرد (آیه ۹۱)

انسان آفریده شده است که با همراهی پیامبران، رشد کند و بر زیبایی هایش بیفزاید. انسانی که از این همراهی سرکشی می کند، در حق خودش ستم می کند (آیه ۱۰۱)
هر عملی، اثری در روح و روان انسان می گذارد و نیز او را به سوی بهشت یا دوزخ نزدیک می کند. با نماز خوانی، اثر کارهایی را که گاهی ممکن است از شما سر زده باشد، نابود کنید (آیه ۱۱۵)

آن چه که رخ می دهد، هیچ کدام از پنجه قدرت الهی بیرون نیست و همه چیز به او بر می گردد (آیه ۴ و ۳۴ و ۱۲۳)

ختم کلام؛

هر دارویی، دستور مصرفی دارد

ستاد بزرگی، قرآن را به داروخانه تشبیه کرده است. در این داروخانه، هر آیه حکم دارویی را دارد که دواي درد ویژه ای است. همه داروها را بی حساب و از دم نمی توان مصرف کرد و سپس توقع داشت با هر جور مصرفی و مصرف هر دارویی، دردها به درمانی بینجامد. اگر درد را به خوبی بشناسی و از ریشه ها و عواملش با خبر شوی و از آن سو، با داروخانه انس بگیری، آیه ها را همراه با لحظه لحظه زندگی ات به مرور بنشینی و البته گاهی هم با متخصص داروشناس مشورتی داشته باشی تا از ایمنی کار مطمئن شوی، نه دیگر دردها تلنبار می شوند و نه قرآن، کتابی و بی مصرف به نظر می رسد. همیشه همین طور بوده و هست که قرآن، کتاب زندگی است؛

